



سلحشور: تعریف و مبانی اسلامی سینمای مذهبی مشخص شده است

فرج‌الله سلحشور گفت: در حال حاضر به لطف خدا برای سینمای مذهبی تعریف و مبانی اسلامی داریم. آن موقع هیچ چیزی نداشتیم و براساس فطرتان و عرق بچه‌مسلمانی کار می‌کردیم؛ چون اسلام را دوست داشتیم، می‌گفتیم باید کار اسلامی بکنیم.

فرج‌الله سلحشور گفت: در حال حاضر به لطف خدا برای سینمای مذهبی تعریف و مبانی اسلامی داریم. آن موقع هیچ چیزی نداشتیم و براساس فطرتان و عرق بچه‌مسلمانی کار می‌کردیم؛ چون اسلام را دوست داشتیم، می‌گفتیم باید کار اسلامی بکنیم.

به گزارش خبرگزاری فارس، #171 فرج‌الله سلحشور؛ در گفت‌وگویی با سینما رسانه پیرامون موضوعات مختلف در عرصه هنر سخن گفته که مشروح آن در پی می‌آید:

- می‌خواهم به عقب برگردم و از حواشی سریال یوسف پیامبر(ع) عبور کنم. اگر موافقید، بحث را از عرصه ورود شما به دنیای بازیگری شروع کنیم.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. من از مسجد و با نمایش حر شروع کردم؛ در نقش حر. آن نمایش و نمایش حجر بن عدی و یکی‌دوتا نمایش مذهبی دیگر که من در مسجد و حسینیه ملاحظه کردم، بر روی من تأثیری گذاشت که باعث شد تا به این زبان علاقه‌مند و با آن آشنا شوم و از این طریق، در جهت ترویج و تبلیغ اعتقاداتم تلاش کنم؛ به این معنی که من کلاً، کار تئاتر و فیلم را برای تئاتر و فیلم شروع نکردم؛ برای اینکه فیلمبردار، کارگردان و بازیگر شوم یا شهرت پیدا کنم و عشق به اینها داشته باشم نه، اینها را ندارم. الان هم اگر ببینم نمی‌توانم در جهت اعتقاداتم کاری انجام دهم، راحت در آن را می‌بندم و این‌گونه نیست که حاضر باشم به‌خاطر سینما یا تئاتر، چیزی از باورها، اعتقادات، اخلاق و ... را زمین بگذارم. حتی منش، سیره و روشم را کنار بگذارم. اولین نمایشی را که قبل از انقلاب بازی کردیم، بعد از انقلاب هم اجرا کردیم؛ نمایش حر بود. در چند تالار اجرا کردیم. استقبال خیلی خوبی هم شد. تالار شهر، تالار وحدت یا چندتا از کاخ‌های جوانان آن‌زمان را که بعداً، به کانون تبدیل شد، گرفتیم تا شاید مرکزی‌تری برای خودمان درست کنیم و بچه‌مسلمان‌هایی را که در مساجد کار می‌کردند، دور هم جمع کنیم. این فضا در آخر، به تشکیل حوزه اندیشه و هنر اسلامی؛ منجر شد که در حدود سه‌سال فعالیت کرد. اولین کار سینمایی ما توبه نصح بود. بعد از آن، فیلم توجیه و سپس دو چشم بیسو و استعاده و ... که همه آن‌ها یادم نیست.

- حوزه اندیشه و هنر اسلامی قرار بود یک ستاد اجرایی برای هماهنگی گروه‌های هنری همسو با انقلاب باشد یا یک پاتوق فکری؟

هدف ما از تشکیل حوزه اندیشه و هنر اسلامی رسیدن به یک سینمای الگو و مناسب جمهوری اسلامی بود. داشتیم میرفتیم که هویت خودمان را پیدا کنیم. این فیلم‌ها که اخیراً هم در هفته دفاع مقدس بعضی از آنها نشان داده شد، درحقیقت ماهیتشان، با سینما متفاوت بود. ممکن بود که بعضی از مبانی و اصولی که در سینما هست، بر آنها هم حاکم باشد، اما از ریشه تفاوت داشت. و اگر چندوقت ادامه پیدا میکرد، خودبه‌خود به‌سوی هویت خودمان، یعنی سینمایی با تعریف و مبانی اسلامی و انقلابی میرسیدیم، که نرسیدیم. با ورود آقای زم، هنرمندان غیرمعنوی و طاغوتی، من از این کلمه به‌راحتی استفاده می‌کنم، که از زمان شاه به ارث رسیده بودند، وارد حوزه هنری شدند. عوامل و فکر و فرهنگ این ارث نامیمون وارد حوزه هنری شد و جلوی مسیر ما را مسدود کرد. این اتفاق بچه‌ها را پراکنده کرد و تعداد انگشت‌شماری از آنها ماندند؛ بچه‌هایی که از ابتدا در حوزه هنری بودند و تقریباً قریب‌به‌اتفاق آنها هنوز ثابت‌قدم هستند؛ مثل عطا سلمانیان، جعفر دهقان، علی شاه‌حاتمی، حاتمی‌کیا، که او هم به حوزه آمد و مدتی هم کار کرد. بیشتر این بچه‌ها که در حوزه بودند، هنوز هم به همان صراط مستقیم اول انقلاب پایبند هستند.

- پس حوزه اندیشه و هنر اسلامی به‌دنبال یک هویت‌سازی جدید مطابق با الگوی انقلاب بود؟

بله. حوزه هنری یک تاریخ طولانی دارد که عده‌ای آمدند و رفتند و تاریخی محتوایی دارد که در آن به‌دنبال یک هویت بود؛ هویتی بومی و مذهبی، که جلوی این ایستادند و نگذاشتند. همین متولدشدن این هویت، باعث شد که ابتذال عصر پهلوی و سینمای زمان طاغوت دوباره بر مردم تحمیل شود که هنوز هم مسلط است.

- چه میزان حضور و مدیریت آقای زم را در این عدم موفقیت مؤثر می‌دانید؟

آقای زم تا آنجا که من اطلاع داشتم، قبل از انقلاب در چندتا از کاخ‌های جوانان کار تئاتر کرده بود. کاخ‌های جوانان را هم که همه میدانند؛ یعنی کانون‌های فساد. کانون‌هایی که درست شده بود برای اینکه جوانان را جذب کند تا به‌سمت مسجد و اسلام و خدا و پیغمبر نروند. آقای زم در آنجا کار کرده بود و با یکسری از هنرمندها توانسته بود زندگی کند و کنار بیاید. بعد از انقلاب هم به ما

توصیه می‌کرد و می‌گفت: فلانی را بیاورید که کار کند؛ شخصی که هنوز هم به شراب‌خواری مشهور است. این تفکر به حوزه هنری وارد شد و راه را برای ورود هنرمندان طاغوتی باز کرد. لذا حوزه هنری از آن مسیری که داشت، هیچ نمانده بود منحرف شود.

- امید به احیای حوزه هنری یا ایجاد یک پاتوق فرهنگی برای نیاز امروز جامعه وجود دارد؟

بله؛ خیلی آگاهانه امید دارم. در حال حاضر به لطف خدا برای سینمای مذهبی تعریف و مبانی اسلامی داریم. آن موقع هیچ چیزی نداشتیم. آن موقع براساس فطرتان و عرق بچه‌مسلمانی کار می‌کردیم؛ چون اسلام را دوست داشتیم، می‌گفتیم کار اسلامی باید بکنیم. قصه‌های اسلامی را هم می‌نوشتیم و براساس آن‌ها فیلم می‌ساختیم. اما الآن نه؛ الآن وقتی که داریم یک فیلمنامه اسلامی می‌نویسیم، برایش تعریف داریم، می‌گوییم براساس این پارامترها و این اصول و قواعد، این فیلمنامه اسلامی است و می‌توانیم بگوییم سینمای اسلامی چیست. درحالی‌که تا دو سال پیش نمی‌دانستیم. دو سال پیش که یوسف پیامبر(ع) را ساختم، فقط به‌عنوان بچه‌مسلمان این کار را انجام دادم. یک چیزی را خودم می‌دانستم، ولی خیلی ابتدایی بود و محکم نبود. درواقع، هنوز به اصول محکم آن نرسیده بودم. الآن ما سینما را براساس آیات و اصول قرآن می‌توانیم تعریف کنیم که سینمای ما باید چگونه باشد. اگر بپذیریم که قرآن کریم ادعا کرده که برای همه و در همه زمینه‌ها حکمت دارد باید بپذیریم که در قرآن، به سینما و تصویرگری هم پرداخته شده است. اگر قرآن به آن نپرداخته باشد، العیاذ بالله، این از نواقص قرآن است. چطور ممکن است بشر دچار ضایع‌های باشد و دین فراگیر الهی به آن موضوع نپرداخته باشد؟ بایستی قرآن تا قیامت به هر مشکلی که بشر دارد، واقف باشد و من براساس آیه قرآن یقین دارم که به سناریونویسی و قصه‌نویسی مذهبی در قرآن اشاره شده است. الآن اگر بخواهیم، با این تعریف و قواعد که گفته شد، به آن می‌پردازیم و می‌توانیم حوزه هنری را با استحکام و حدت و شدت بهتر و قوی‌تر از دهه نخست آغاز کنیم.

- اگر شما به زیربنا و ایده اولیه حوزه اندیشه و هنر اسلامی اعتقاد دارید، مطمئناً آسیب‌شناسی آن را هم لازم می‌دانید. آسیب‌شناسی دوره اول، تیپ انسان‌هایی هستند مثل آقای مخملباف، چطور این جنس آدم محصول آن فضای دغدغه‌مند و آرمانی می‌شود؟

اعتقاد بر این است که ما باید بپذیریم که هر مقوله‌ای، تعریف خاص خودش را دارد و اگر آن تعریف را رعایت کردید، نتیجه می‌گیرید و اگر رعایت نکردید، جوابی در کار نخواهد بود. اسلام یک پدیده است؛ اصول و قواعد و تعریفی دارد. بسیاری از آدم‌هایی که در سینما وارد شدند، ازجمله آقای مخملباف، به این اصول و قواعد عمل نکردند. خودشان محور بودند. به دنبال آرزوها و امیال خودشان می‌رفتند. به دنبال این نبودند که تعریفی را از اسلام ارائه دهند یا در جهت تبلیغ ارزش‌ها و باورهای دینی تلاش کنند. خودشان شناختی داشتند که فکر می‌کردند این اسلام است و شروع کردند به ترویج آن، که بعداً به بن‌بست رسید. هنگامی که به بن‌بست رسیدند، به جای اینکه به دنبال راه‌حل بگردند، مسیر را منحرف کردند. بن‌بست مسیر هنری برای آقای مخملباف، بن‌بست مسیر اعتقادی هم شد. سرنوشت آقای مخملباف تذکر صریح این نکته است که کسانی که وارد عرصه هنر فیلمسازی اسلامی می‌شوند، می‌بایست از لحاظ عمل به دستورهای اسلام مؤمن باشند.

- بچه‌هایی که قرار است حوزه اندیشه و هنر اسلامی شماره دو را در دهه 90 و در عرصه فیلمسازی کلید بزنند، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند؟

جوان‌هایی که حوزه هنری اول را راه‌اندازی کردند، جوان‌های معتقدی بودند، اما هنرمند نبودند و واقعاً نمی‌دانستند سینما چیست. داشتند تجربه می‌کردند و در عمل، یاد می‌گرفتند و استادی نداشتند که اینها را با قواعد و اصول علمی و مدونی که از غرب آمده بود، آموزش بدهد. خودشان به‌عنوان بچه‌مسلمان آثاری را تجربه می‌کردند یا عرضه می‌کردند و به آرامی در حال پیدا کردن خودشان بودند. وگرنه از لحاظ اعتقادی، بچه‌های درستی بودند. کسانی همچون مخملباف و دیگرانی هم که منحرف شدند، در میان آن‌ها بودند. اما الآن ما اصول و روش فیلمسازی مذهبی را داریم پیدا می‌کنیم، اما متأسفانه بیشتر جوان‌هایی ما در حال رفتن به سوی همان سینمای ابتذال هستند؛ همان سینمایی که از غرب به ما دیکته شده است؛ یعنی ما ناخودآگاه داریم برای غرب کار می‌کنیم و در زمین آن‌ها بازی می‌کنیم. آن‌ها به ما می‌گویند که تعریف سینما چیست و جوان ما هم دارد به دنبال همان می‌رود؛ جوانان مؤمنی که به دنبال سینمای ارزشی باشند، کم‌اند.

- ایراد کجاست؟

ایراد اینجاست که ما هنوز چیزی به عنوان سینمای اسلامی به جامعه خودمان ارائه نکرده‌ایم. جوانی هم که علاقه‌مند است و وارد این عرصه می‌شود، ناخودآگاه به سمت سینمای موجود می‌رود. اگر ما روزی سینمای اسلامی را مطرح کنیم، طبیعتاً، جوان در بدو امر بر سر دوراهی قرار می‌گیرد که کدام را انتخاب کند، ولی تا این اتفاق نیفتاده است، چیزی را که موجود است، انتخاب می‌کند.

- این سینمای اسلامی در کدام مقطع از روند هویتی خود قرار دارد؟

ببینید، سینمای موجود دنیا تمام جذابیتش را روی ظاهر و آنچه با چشم دیده می‌شود، استوار کرده است. جذابیت در سینمای غرب به این موارد خلاصه می‌شود: روابط زن و مرد، خشونت و اکشن، صحنه‌های عجیب و غریب و با عظمت و محیرالعقول، و فیلمبرداری‌ها یا جلوه‌های بصری پیچیده. تمام اینها بصری است. و سینما صنعتی سمعی و بصری؛ درحالی‌که جذابیت در چهارچوب اسلام، به‌غیر از جذابیت‌های بصری، انواع دیگری دارد که با این چشم دیده نمی‌شود. شما قصه‌های قرآن که خودشان اصل نیستند و محملی هستند برای اینکه مطلب و حقیقتی را به شما بفهمانند، به‌دقت نگاه کنید. اصلاً برای قصه‌گفتن، قصه‌گویی نمی‌کنند، بلکه قصه می‌گویند تا حقیقت را به شما انتقال دهد. سینمای ما هم باید همین‌گونه باشد. توبه نصح قبل از اینکه قهرمان یا قصه‌اش مهم باشد، موضوع توبه و آن محتوایی که در پشت آن وجود دارد، شما را با خودش همراه می‌کند. بعد از توبه نصح هم ایوب نبی، ایوب نبی را کسی نگاه نمی‌کند بازبگرها و عوامل آن چه کسانی هستند؟ چگونه فیلمبرداری شده؟ کدام صحنه‌ها را دارد؟ چه عظمتی دارد؟ اصلاً بحث اینها نیست. تماشاگر در یوسف پیامبر(ع)، روی این انگشت می‌گذارد که دیدید یوسف سوار کجاوه نشد؛ روی دوش برده‌ها نرفت! ببینید، برای تماشاگر این مهم است. یا دیدی زلیخا چگونه عوض شد؛ از بت‌پرستی یکتاپرست شد؛ و یکتاپرستی‌اش اشک به چشم می‌آورد. درحالی‌که یکتاپرستی کدامیک از جذابیت‌هایی است که تا قبل از این، سینما از آن استفاده می‌کرد؟ یکتاپرستی جزء جذابیت‌هایی است که در فهرست سینمای غرب وجود ندارد. باید این قاعده را تغییر دهیم. اینکه تمام جذابیت در سینما به آن چیزی نیست که دیده می‌شود، بلکه جان کلام، آن چیزی است که دیده نمی‌شود؛ معنویت است، ارزشهای اخلاقی و اعتقادی است، علم غیب است، عالم معناست، عالم بالاست، عالم ملکوت است، مرگ است، بهشت و جهنم است، عالم فرشته‌هاست، عالم اجنه است؛ ببینید اینها جذابیت‌های اصلی ما باید باشد. آن وقت برای اینکه اینها را بتوانیم به نظر مردم برسانیم، مجبوریم از بصر و جذابیت‌های بصری هم استفاده کنیم.

یعنی فیلمساز مسلمان با تسلط بر تکنیک، فرم را در راستای نمایی‌های موضوعی خود به خدمت بگیرد تا محتوای ارزشی مورد نظر خلق شود...

اصل قرآن چیست؟ می‌توانیم بگوییم؟ نه! بر همین اساس، کتابش را هم نمی‌دانیم چیست؟ پس این چیست در دست ما؟ این شکل نازل کلام خداست؛ یعنی مثل این است که خدا چیزی را که شدنی نبوده و معقول نیست، خدایی که با چشم ما دیدنی نیست، با احساسات و حواس ما لمس‌کردنی نیست؛ این خدا را چگونه کاری کرده‌ای که کلامش و دینش را به‌دست گرفته‌ای؟ خودش برای اینکه من و شما استفاده کنیم، این کلمه را پایین آورده است و در این قالب عرضه کرده است که من بتوانم استفاده کنم. اگر قالب اصلی‌اش بود، من اصلاً متوجه نمی‌شدم، چگونه می‌توانستم آن را درک کنم و با آن ارتباط برقرار کنم؟ معنویات هم همین‌گونه هستند. برای اینکه معنویات را به نمایش بگذارید، از جذابیت‌های بصری استفاده می‌کنید، وگرنه اصل آن چیزی را که می‌خواهیم بگوییم، به آن جوهر و درون و روح ارزش‌های قصه‌ها بستگی دارد که برای تماشاگر جذابیت ایجاد می‌کند. هیچ‌کدام از این فیلم‌هایی که اسم بردید، قهرمان معروف و هنرپیشه‌های سرشناس ندارد. اما قهرمان فیلم یوسف آنچنان بزرگ می‌شود که تمام دنیا آرزو دارند او را ببینند. الان دو سال است که یوسف در خاورمیانه حرف اول را می‌زند. الان، آثاری که روی پرده می‌آید، نمی‌توانند با یوسفی که دو سال پیش آمده است، رقابت کنند. هنوز بیننده یوسف بیشتر است؛ چرا؟ اگر این سؤال است، پس باید به آن جواب دهیم. درون آن، غیر از معنویت و ارزشها چیز دیگری نیست. قصه زیباست، قبول داریم و ما هم سعی کردیم با دکور خوب، لباس خوب، گریم خوب و جلوه‌های بصری مناسب این فیلم را به‌نمایش بگذاریم. اما اینها پارامترهایی هستند که تا آن معنویت‌ها، ارزش‌ها، واقع‌نمایی و عبرت‌آموز بودن قصه وجود نداشته باشند، اثر نخواهند گذاشت. ما فیلمهای فراوانی داریم که قصه خوب و جلوه‌های بصری دارد، اما به‌دلیل دوری از این مبانی، به اثری جذاب مبدل نمی‌شوند.

- قدم نخست برای رسیدن به این سینمایی که تعریف می‌کنید، چیست؟

اولین کاری که باید بکنیم، تهیه مانیفستی برای این سینماست. ما مشغول انجام این کار هستیم. کتاب آن آماده است که انشاءالله به‌زودی برای چاپ آماده خواهد شد. بعد از آن، باید اتاق فکری برای این موضوع تشکیل شود. این اتاق فکر را هم ما اینجا، در مؤسسه به لطف خدا تشکیل داده‌ایم. مرحله سوم، تجمیع نیروهای مستعد است که مبانی فیلمسازی اسلامی به آنها آموزش داده شود. و طبیعتاً، مرحله چهارم، ورود به عرصه تولید است؛ جایی که مبانی به عمل تبدیل می‌شوند. بنابراین، با چهار مرحله روبه‌رو هستیم: تعریف مبانی، تشکیل اتاق فکر، آموزش و تولید.

- عرصه هنر اسلامی در دهه شصت، با مدیریت آقای مهاجرانی و نیروی در صف ایشان، آقای زم، به نتیجه نرسید و تلاش جوانان دغدغه‌مندی که به‌سمت فرمی بومی با مایه‌های دینی می‌رفتند و به‌دنبال ایجاد فضایی جدید بودند، در شروع کار متوقف شد. از طرفی، نیروهای دیگر که متأسفانه هم‌اکنون هم در فضای آکادمیک هنر حضور دارند، به‌سرعت مبانی وارداتی را تئوریزه کردند و به‌نوعی به استعمار بیست‌ساله سینمای ایران دست زدند. به نظر می‌رسد این استعمار بیست‌ساله با نوستالژی بازگشت مخملباف در جشن خانه سینما به پایان راه خود نزدیک شده است. راهکار تغییر این فضا به نفع هنر اسلامی و سینمای انقلاب، به‌معنای تئوریک و مبنایی آن، چیست؟

دقیقاً با شما موافقم. سینما چه بخواید و چه نخواهد، در حال انحلال است. الان مثل مرده‌ای رو به احتضار است. به‌زودی سینما خواهد مرد. اگر سینما مسیر خودش را اصلاح نکند و اگر جانشین درستی برای آن پیدا نکنیم، اگر در موقعیت و مبانی آن تغییر ایجاد

نکنیم، می‌بینید که مذهبی‌ها و بزرگان دین و علما جلوی آن می‌ایستند و این سینما را کنار خواهند گذاشت و به تبع آنها، مردم. خود سینماگران هم صدایشان درآمده است؛ ابتذال را هم‌هجا می‌گویند و اینکه این سینما سینمای ابتذال است و چه و چه. ما باید سینمای جانشینی طراحی کنیم، وگرنه فاتحه‌اش خوانده است. البته، من کلمه سینما را خیلی دوست ندارم. به نظر من، بگوییم فیلم‌سازی بهتر است تا شامل آثاری شود که هم در سینما و هم در تلویزیون نشان داده می‌شود. فیلم‌سازی ما می‌باید به سمت مذهبی‌شدن برود. من اعتقاد این است که سینما تعریفی جز تعریف اسلامی ندارد؛ وسیله‌ای برای تبلیغات اسلامی. سینماگر یعنی مقلد اسلام. در این کشور اسلامی، من به غیر از این، معنی دیگری برایش ندارم. ممکن است بگویید پس سینمای کم‌دی و تفریحی چه؟ عرض می‌کنم که سینمای کم‌دی هم داریم که مذهبی است. مگر مذهبی‌ها هیچوقت نمی‌خندند؟ بله، می‌خندند، اما چهارچوب و تعریفی دارند. می‌دانند چه کار دارند میکنند. مثل کسانی نیستند که مسخرگی و لودگی و فساد عامل خندیدنشان باشد. در این سینما، باید بچه‌مسلمانها جایگزین شوند. بنده به‌عنوان یکی از بچه‌مسلمانهایی که سی و دو سال عمرم را گذاشته‌ام، یقین دارم که در زمان حاضر، اسلام می‌تواند فیلم‌سازی اسلامی بنا کند. این کشور اسلامی می‌تواند بنیاد فیلم‌سازی اسلامی را بسازد و ما این توان را داریم. اگر امکانات را به ما بدهند تا فیلم‌سازان مؤمن و معتقد را دور هم جمع کنیم و سینمای مذهبی را که الآن شروع کردیم، شتاب بدهیم و آنرا بسط و گسترش دهیم، و اگر نه مجبوریم همین‌طور لاک‌پشتی حرکت کنیم. اگر مسئولان این مملکت امکانات بدهند که نمی‌دهند، ما می‌توانیم با سرعت بیشتری حرکت کنیم. مسئولان مملکت ما حاضرند به یک‌سری آدم‌های مبتذل کار بدهند؛ آثار مبتذل توقیفی را از توقیف در بیاورند و در جشنواره‌ها آنها را شرکت بدهند، اما به آدم‌هایی مثل سلحشور حاضر نیستند این فضا را بدهند.

- چرا؟

هنوز مسئولان ما نمی‌دانند سینمای مذهبی چیست تا اینکه بخواهند برایش سرمایه بگذارند. هنوز فکر می‌کنند اگر یک فیلم مبتذل ساخته شود و در آن کلمه‌ای ارزشی گفته شود، باز همان کلمه، غنیمت است. اگر به ایشان بگویید آدمی که همه زندگی‌اش فساد است، یک حسن دارد که مثلاً دروغ نمی‌گوید، می‌گویند آدم خوبی است. همه زندگی این آدم فساد است، جنایتکار است، لات است، عرق‌خور است، به ناموس مردم نگاه می‌کند، دزدی می‌کند، ربا می‌خورد، زنا می‌کند؛ همه این‌کارها را می‌کند و فقط یک حسن دارد که آن هم اینکه راست می‌گوید؛ این آدم خوب است؟ شما فیلمی بسازید که همه آن مبتذل و فقط یک‌جای آن گفته شده که به پدر و مادر احترام بگذارید.

- این نگاه حداقلی مسئولان نتیجه چیست؟

این از کوتاه‌فکری مسئول است که فکر می‌کند فیلم باید حداقل یک نکته مثبت داشته باشد تا قابل پخش شود. اسلام یک مجموعه است. همه ویژگی‌های مثبت را باید داشته باشد. اگر چیز بدی در وجودتان باشد، به تمام بدنتان نفوذ پیدا می‌کند. اگر دروغ می‌گویید، باید آنرا کنار بگذارید. اگر آنرا کنار نگذارید، همین به حقارت تبدیل می‌شود. این دروغ به منفعت‌طلبی تبدیل می‌شود و به هزار تا بدی دیگر تبدیل می‌شود، چونکه آنرا رفع نکرده‌اید. سینما همین‌گونه است. چه کسی می‌گوید می‌تواند سراسر آن کثافتکاری باشد و اگر یک حسن داشته باشد، اشکال ندارد. خیر، در چهارچوب اسلام، نباید آثار مذهبی، یک کلمه اشتباه داشته باشد، بلکه باید همه آن خوب باشد. حتی همان یک کلمه اشتباه هم قابل حل نباشد دیگر چاره‌ای ندارد.

- در اندیشه و رفتار متصدیان فرهنگ جمهوری اسلامی، تمایل به نقش‌آفرینی در تغییر این روند وجود دارد؟

بینید، اینکه بخواهند یا نخواهند، مشکلی را حل نمی‌کند؛ اینکه اقدام کنند، مشکل را حل می‌کند. ممکن است خیلی چیزها من دلم بخواهد، ولی هیچ‌کاری انجام ندهم، فایده‌اش چیست؟ خیلی باید آن آدم نادان باشد که فکر کند مسئولان سینمایی نمی‌خواهند این سینما تغییر کند. تردیدی در این نیست. اما چه اقدامی کردند؟ یعنی می‌بینیم آقای را که در این مملکت، برای سینمای زمان شاه، موزه درست کرده است تا سینمای زمان شاه را حراست و حفاظت کند و نگذارد آن سینما از بین برود، برای این آقا تندیس می‌سازند و می‌خواهند در کشور، این تندیس را به نمایش بگذارند؛ می‌دانید هم او کیست. مسئولان این مملکت می‌آیند آقای را که خودش در تئاتر این مملکت می‌گوید من امریکایی‌ام، اصلاً من توله‌سگ امریکایی‌ام و به این افتخار می‌کنم، تالاری را می‌سازند و اسم این آقا را روی تالار می‌گذارند. در این مملکت، می‌آیند به آقای که پدر ابتذال فیلم‌سازی این مملکت است، میدان می‌دهند درحالی‌که سی‌دی‌های او را در تمام مغازه‌ها عرضه می‌کنند و این آقا ده‌ها میلیارد تومان به جیب می‌زند که می‌تواند از فردا برود و تمام آرزوها، ایده‌ها و هرچه را می‌خواهد، به دست بیاورد. این کاری است که در این مملکت مسئولان ما دارند انجام می‌دهند؛ درحالی‌که اولین کاری که دولت ما به‌عنوان دولتی خدمت‌گزار و مردمی و مذهبی باید انجام دهد، قبل از تشکیل شورای مرکزی یا اتاق فکر برای اقتصاد، برای فیلم‌سازی خود تشکیل دهد؛ یعنی ده‌نفر از این فرهیختگان اسلام‌شناس و هنرشناس که کم هم نیستند، بنشینند دور هم و همان‌طور که برای اقتصاد فکر می‌کنند، برای سینما هم فکر کنند. این معلوم است که دغدغه دولت‌مردان ما این‌ها نیست؛ انرژی هسته‌ای است، سیاست امریکا است، لبنان و غزه است و همه اینهاست. اقتصاد و صنعت و اختراعات و تکنولوژی و طب هم مهم است، اما درد نیست. چرا؟ چرا درد نیست؟ برای اینکه رئیس دولت این مملکت خودش امنیت دارد، خودش و خانواده‌اش حزب‌اللهی

و مؤمن است. می‌گوید من که چیزیم نیست، پس حتماً همه کشور هم چیزیش نیست. مشکلشان شکم بود که حل کردم دیگر. آب را هم برای آنها تا کویر بردم. مشکل همین بود که حل شد و خود من هم که اصلاً مشکلی ندارم. وقتی من رئیس مملکت مشکلی ندارم، مشکل اخلاقی، تربیتی، اسلامی و ایمانی ندارم و تلویزیون را می‌بندم و نمی‌گذارم بچه‌ام ببیند، پس بقیه مملکت هم مشکلی ندارند. درد اینجاست که مؤمنان این مملکت هنوز نمی‌دانند که درد و تهاجم فرهنگی یعنی چه؟ هنوز نمی‌دانند که فلان آقا دارد فریاد می‌زند یعنی چه؛ چون خودشان امن و راحت هستند.

- دست‌مایه هنر فیلم‌سازی فرج‌الله سلحشور، قرآن است؛ متنی که حائز همه ویژگی‌های استراتژیک بودن است. ایوب پیامبر(ع)، اصحاب کهف و حضرت یوسف(ع)؛ اثر استراتژیک بعدی چه خواهد بود؟

پروژه حضرت موسی(ع) که بنا داریم به‌لطف خدا کار کنیم. فعلاً فقط در مرحله تحقیق هستیم و هنوز کاری انجام نداده‌ایم.

- چندوقت است که شروع کرده‌اید؟

دوسه ماه است.

-پیش‌بینی شما چه مدتی است؟

فکر می‌کنم که اگر پیش برویم و همه عوامل دست‌به‌دست هم دهند، تا دوسال یا دوسال‌ونیم دیگر متن آماده شود.

- سریال نمایشی یا فیلم سینمایی؟

سریال، که اگر خدا توفیق دهد و انشاءالله متن درست دربیاید، سینمایی هم به‌صورت توأمان تولید خواهد شد.

- به‌جز سریال حضرت موسی(ع)...

پروژه دیگر، داستان‌های مذهبی واقعی است به نام قصه‌های خوب؛ داستان‌هایی است که خدا و نه بشر در شکل‌گیری آن‌ها دست داشته است؛ داستان‌ها و حوادثی که در زندگی همه ما انسان‌ها وجود دارد و در تاریخ هم بوده است؛ داستان‌های بزرگان و علما در مواجهه با معجزات و خرق عادات همچنین از عبرتها و حوادثی که در تاریخ اتفاق افتاده است.

- یک کلید اسرار ایرانی؟

راستش من همانقدر که از تقلید کورکورانه انتقاد می‌کنم و آن‌را درست نمی‌دانم و معمولاً در سینما و تئاتر ما، این تقلید وجود دارد، هم از نظر تکنیک و قالب کار و هم از نظر محتوا، مدام از سوژه‌های خارجی‌ها دارند کش می‌روند؛ از فیلم هندی تا اروپایی و هالیوودی، این‌ها را از آنجا می‌آورند و به اسم سینمای ایرانی در اینجا اجرا می‌کنند؛ همانطور که این تقلیدهای کورکورانه را بد می‌دانم، اما تقلید از آثار خوب گاهی وقت‌ها هم بد نیست.

مثلاً قصه‌های ترکی‌های ممکن است قصه‌هایی باشند که بعضی از آن‌ها غیر واقعی باشند یا قصه‌هایی باشند که خیلی به مسائل اخروی توجه نکنند و بیشتر این مسائل را به مادیات برگردانند. خوب این اشکالی است که در نگاه آن‌ها وجود دارد، اما یک حسن در کارشان هست و آن واقعی بودن قصه‌هاست و عبرت‌آموز بودن آنها. خوب، این حسن است و ما باید آن‌را بگیریم. و اگر من بتوانم از یک برادر مسلمانم، از کشور هم‌جواریم، از ایده‌ای استفاده کنم، این کار را می‌کنم و این را عیب نمی‌دانم که بگویم نه، از ترکها تقلید نکردم؛ مهم اندیشه است. مهم این است که کاری که برای مردم انجام می‌دهم، مفید است یا نه؛ این مهم است. اینکه بگویند فلانی تقلید کرده است، خوب بگویند. اگر من دنبال خودم باشم، خوب این خیلی برایم سخت است؛ نمی‌توانم تقلید کنم.

- اولین خروجی‌هایش را چه زمان به آنتن تحویل می‌دهید؟

فعلاً دوتا از آن‌ها را فیلمبرداری کرده‌ایم.

داستان‌ها براساس یافته‌های تیم تحقیقاتی است یا ارسال مردمی هم وجود دارد؟

هم برایمان می‌فرستند و هم تیم تحقیق داریم و بچه‌های نویسنده خودشان در کتاب‌ها می‌بینند و از آدم‌ها می‌پرسند. گاهی سوژه را خودشان می‌سازند، گاهی کتاب و گاهی تحقیق.

- مبادي خاصي براي اطلاع‌رسانی به مردم تعبیه شده است؟

این فراخوان را می‌خواهیم بدهیم که برایمان بفرستند. اول باید تشکیلاتی را ایجاد کنیم که اگر این آمد، بتوانیم پاسخ‌گو باشیم، سازماندهی کنیم و با صاحبان سوژه‌هایی که انتخاب می‌شوند، ارتباط برقرار کنیم. به آن‌ها بگوییم که طرحتان را بیاورید یا اینکه خودتان بنویسید. و طرحهایی که رد می‌شود، بتوانیم به سرعت به فرستنده آن اطلاع بدهیم. بودجه می‌خواهیم؛ یعنی هرچقدر که فکر می‌کنیم، دست‌وبالمان بسته است. تلویزیون هم می‌گوید به من ربطی ندارد. چهار قسمت به من کار تحویل داده‌ای و برای آن، پولتان را می‌گیرید. حمایت از فعالیت آزمایشگاهی برای سیستم صداوسیما پذیرفته نیست. خدا شاهد است که این سناریو را چندی‌نبار نویسنده‌های مختلف بازنویسی می‌کنند؛ یعنی یکی می‌آید، می‌نویسد و پول آنرا می‌گیرد. آنرا رد می‌کنیم و سوژه را به کس دیگری می‌دهیم؛ البته، طبیعی است و باید اینگونه انجام شود تا ما به الگویی برسیم.

- در چهارماه آینده، سینمای ایران شاهد دو اتفاق جهانی خواهد بود؛ حضور فیلم بدرود بغداد در عرصه انتخاب فیلم‌های غیرانگلیسی‌زبان اسکار 2011 و نخستین اکران جهانی و گسترده فیلمی ایرانی که به مناسبت اکران ملك سلیمان رقم خواهد خورد. پیش‌بینی شما به‌عنوان فیلم‌سازی که به‌تبع ساخت یوسف پیامبر(ع) به بیرون از مرزها هم نظر دارید، چیست؟

فیلم بدرود بغداد را ندیده‌ام. اما درباره ملك سلیمان، فیلم‌هایی مشابه با جلوه‌های جذاب در دنیا کم ساخته نشده است، اما امیدوارم که با استقبال روبه‌رو شود. ممکن است استقبال به‌میزان داخل کشور نباشد، اما در بین کشورهای اسلامی، ایران کشوری دوست‌داشتنی است، لذا هر اثر قرآنی که از ایران منتشر شود، استقبال خواهد شد و این خود يك شانس است. ساخت خوب هم پارامتر مثبتی است که در این فیلم وجود دارد. گرچه معتقدم اگر روی داستان و محتوایش بیشتر کار می‌شد، برای ایجاد جریان خبری در سراسر دنیا شانس بیشتری داشت. ما فقط حدس می‌زنیم و قطعی نمی‌شود صحبت کرد.

دیالوگ‌نویسی مذهبی در حال حاضر، به دو گونه است. يك نوع آن، دیالوگ‌های خیلی کلیشه‌ای، نمایشی و تصنعی است که هرچقدر شما به آن فکر کنید، می‌بینید آن دیالوگ پیامی به شما منتقل نمی‌کند که متأسفانه در خیلی از آثار نمایشی، به‌عنوان دیالوگ‌نویسی مذهبی جا افتاده است. نوع دوم دیالوگ‌ها، با اینکه قشنگ است، اما شما را جذب نمی‌کند. درواقع، ساختمان دیالوگ و تشکیلات آن قشنگ است، چینش حروف و کلمات آن زیباست، اما قصه را جلو نمی‌برد. کشمکش ایجاد نمی‌کند و شما را درگیر نمی‌سازد؛ فقط يك دیالوگ زیبا می‌شنوید.

درباره دیالوگ‌های یوسف ادعا ندارم که همه آن خوب است، اگرچه دیالوگ‌های خوب در آن فراوان وجود دارد. بسیاری از دیالوگ‌های سریال را در قرآن داریم، اما شاید ما نتوانستیم به‌گونه‌ای مطرح کنیم که اضافه بر ساختمان اثر، به نظر نیاید. البته، هنگامی که تصویر نشان داده می‌شود، شما همین مفهوم همین دیالوگ را می‌بینید و دیگر خود دیالوگ لازم نیست. اما فقط به‌احترام قرآن و اینکه دوست نداشتیم مخاطب سریال را از شنیدن متن قرآن محروم کنیم، در صحنه‌هایی، همانند حضور یوسف در مقابل زنان در بارگاه زلیخا و بریدن دستان به جای ترنج، دیالوگ‌ها را آورده‌ایم.